

الگوی تاتارستان در برخورد با فدراسیون روسیه

دکتر بهرام نوازی^۱

اوت ۲۰۱۰ بیستمین سالگرد صدور بیانیه حاکمیت دولت تاتارستان از سوی شورای عالی دولتی تاتارستان بود. بیست سال پیش در ۳۰ اوت ۱۹۹۰ وقتی جمهوری تاتارستان بیانیه حاکمیت دولتی را به نام مردم چندملیتی خود تصویب کرد به واقع از زیر یوغ کمونیسم خارج شد. پیش و پس از این تاریخ، شرایط سرنوشت سازی برای بسیاری از ملت‌ها فراهم شد تا با استناد به اصل حاکمیت بر سرنوشت خود به استقلال دست یابند و بر منابع ملی خود حاکم گردند، اما خطرات و فجایعی هم در کمین این ملت‌ها بود که همچون بوسنی یا چین متهم به تجزیه طلبی شده و اجازه استقلال خواهی نیافتند. شرایط حاکم بر جمهوری تاتارستان به عنوان بازمانده مغولان به لحاظ فعالیت گسترده جنبش ملی‌گرای و اقتصاد توسعه یافته با وجودی که کم‌قدرت‌تر و کم‌برش‌تر از دیگر بخش‌های جدا شده از اتحاد شوروی نبود، اما رهبران آن در برخورد با فدراسیون روسیه، الگویی را در پیش گرفتند که نه تنها این خطرات و فجایع را برطرف کرد، بلکه سبب شد تا ظرف یک سال و اندی با مذاکره با مقامات مسکو در فوریه ۱۹۹۴ به امضای قرارداد دوجانبه‌ای درباره تقسیم اختیارات قانونی نایل شوند تا فرصت لازم را برای اصلاحات اساسی مستقل در جمهوری فراهم کند. این الگو که به الگوی تاتارستان تعبیر می‌شود بر مبنای بازگشت به تاریخ با عظمت گذشته، ایجاد دولت ملی و مستقل حاکم بر سرنوشت خود و تداوم اقتصاد بازاری دمکراتیک می‌باشد. این مقاله در تلاش است تا الگوی توسعه دولتی را که جمهوری تاتارستان در برخورد با فدراسیون روسیه در پیش گرفته، تشریح و موفقیت آن را در پیگیری اهداف و شیوه‌های کاربردی آن در داخل و خارج از روسیه تحلیل نماید.

واژگان کلیدی: تاتارستان، فدراسیون روسیه، تاتار، قومیت، ملت.

^۱ عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

مقدمه

۳۰ اوت ۲۰۱۰ بیستمین سالگرد صدور بیانیه حاکمیت دولت تاتارستان از سوی شورای عالی دولتی تاتارستان بود. بیست سال پیش در ۳۰ اوت ۱۹۹۰ و در زمانی که اتحاد شوروی در حال افول و فروپاشی بود، تاتارستان از زیر یوغ کمونیسم خارج و در این مدت به یکی از موفق‌ترین جمهوری‌های در حال توسعه نه تنها در فدراسیون روسیه کنونی، بلکه در سراسر سرزمین اتحاد شوروی پیشین تبدیل گردید. البته وقتی جمهوری تاتارستان بیانیه حاکمیت دولتی را به نام مردم چندملیتی خود تصویب کرد و همه‌پرسی ۱۹۹۲ نیز قاطعانه آن را تایید کرد، نگرانی از تجزیه بیشتر فدراسیون روسیه و بیم از اینکه نکند تاتارستان راه بوسنی یا چین را دنبال کند، سراسر روسیه و جامعه بین‌المللی را فرا گرفت. با این وجود شرایط حاکم بر تاتارستان اجازه نداد تا فاجعه‌ای انسانی، اقتصادی و سیاسی مشابه آن دو رخ دهد در حالی که آنچه در سال ۱۹۹۴ در چین یا در سال ۱۹۹۵ در یوگسلاوی اتفاق افتاد، می‌توانست خیلی پیشتر در سال ۱۹۹۲ در تاتارستان اتفاق بی‌افتد و هر گونه ناآرامی در جهان اسلام می‌توانست، منافع جمهوری تاتارستان را به شدت به خطر اندازد؛ چرا که جنبش ملی‌گرایی در تاتارستان کم‌قدرت‌تر و کم‌برش‌تر از دیگر بخش‌های جدا شده از اتحاد شوروی نبوده و آرزوهای ملی تاتارهای قوم‌گرا می‌توانست منجر به نوعی قتل‌عام خونین مشابه بوسنی و چین گردد.

در حالی که سایه جنگ بر سر تاتارستان نیز افتاده بود، رهبران تاتارستان الگو و مدلی را در برخورد با فدراسیون روسیه پیش گرفتند که نه تنها این خطر را برطرف کرد، بلکه سبب شد تا در ۱۵ فوریه ۱۹۹۴ قرارداد دوجانبه‌ای درباره تقسیم اختیارات قانونی و هیات‌های دوجانبه میان ارکان قدرت دولتی فدراسیون روسیه و ارکان دولتی جمهوری تاتارستان امضا شود که خودمختاری بی‌سابقه‌ای به تاتارستان داد و موجب شد تا این جمهوری در پایداری اصلاحات اقتصادی و سیاسی خود نقش مهمی را برعهده بگیرد. از این زمان، تاتارستان به سطح بالایی از استقلال اقتصادی و فعالیت‌های اقتصادی خارجی دست یافت و برای نخستین بار در سراسر تاریخ تاتارستان، ساکنان این جمهوری صاحب واقعی ثروت سرزمین خود شدند و اختیار کامل اموال تاتارستان از جمله منابع زیرزمینی را در دست خود گرفتند. این قرارداد که در شرایط سیاسی حاکم بر روسیه، یک معجزه سیاسی به حساب می‌آمد از سوی بوریس یلتسین رئیس‌جمهور سابق فدراسیون روسیه و

مینتیمر شایمیف رئیس جمهور سابق تاتارستان امضاء شد و آنها از طرف دولت خود، ضامن رسمی اجرای آن شدند. این مدل که به الگوی تاتارستان¹ تعبیر می‌شود بر مبنای بازگشت به تاریخ با عظمت گذشته، ایجاد دولت ملی و مستقل حاکم بر سرنوشت خود و تداوم اقتصاد بازاری دمکراتیک می‌باشد.

در این مقاله تلاش شده تا الگوی توسعه دولتی را که جمهوری تاتارستان در برخورد با فدراسیون روسیه در پیش گرفته است، تشریح و موفقیت آن را در پیگیری اهداف و شیوه‌های کاربردی آن در داخل و خارج از روسیه تحلیل نماید.

الگوی تاتارستان

مدل یک واژه انگلیسی است که وارد ادبیات اقتصاد سیاسی روسی شده است. اگر در زبان انگلیسی، نخستین معنی مدل، مثال و نمونه باشد، پس در روسی، آن چنان که بسیاری از روس‌ها و تاتارها آن را از دوره پیشاهنگی خود به یاد دارند منظور طرح یا در بهترین معنی، نسخه کوچکی از یک واقعیت است. البته مدل به معنی چیزی که پیشتر انجام شده باشد، نیست؛ در بهترین معنی ممکن است به نقشه‌های آینده اشاره کند. از همین رو این واژه، مشخصه محکمی است که به طور مبنایی، مسیر توسعه اقتصادی و سیاسی جمهوری حاکم تاتارستان را در مقابل پیشینه تلاش‌های سراسر روسیه برای انتقال به دمکراسی و اقتصاد بازاری، باز می‌شناسد. تاتارستان در بحرانی‌ترین دوره از سرنوشت خود، ثبات اجتماعی میان‌ملیتی را مبنای الگو و مدل توسعه خود قرار داده است. جمهوری تاتارستان می‌توانست برای خود هر هدفی را ترسیم کند ولی می‌دانست که دست برداشتن از ثبات به معنی پذیرش مرگ و دست‌کم ویرانی گسترده بود.

امروز وقتی به تاتارها نگاه می‌کنیم به برخی پدیده‌های مهم و انبوهی از عوامل تاثیرگذار بر فرآیندهای اجتماعی و قومی برخورد می‌کنیم که یکی از مهمترین آنها نقش دولت است. «اینکه دولت‌ها، ملت‌ها را تشکیل می‌دهند نه برعکس» به نوشته والری تیشکف، «خیلی پیشتر از اینها به یک حقیقت علمی تبدیل شده است» و از نظر او «دولت‌ها حتی قومیت را نیز بر اساس مقتضیات اجتماعی و فرهنگی موجود شکل می‌دهند که به آن جوامع قومی گفته می‌شود.» (Tishkov, 1997: 71) بر اساس قانون اساسی فدراسیون روسیه،

¹ Tatarstan Model

تاتارستان یک جمهوری است که در داخل دولت دیگری بنیاد گذارده شده و به همین دلیل، فرآیندهای قومی داخل آن از گوناگون‌ترین تأثیرات بر هر دو سطح جمهوری تاتارستان و فدراسیون روسیه ناشی شده است.

اینکه تاتارستان و باشقیرستان، احتمالاً تنها منبع نفت خام در بخش اروپایی اتحاد جماهیر شوروی بوده است نیز نقش مهمی در اتخاذ چنین الگویی داشته است. البته در کنار این منابع سرشار نفت، عامل مهم دیگری نیز خودنمایی می‌کند و آن اینکه تاتارستان یک منطقه فوق‌العاده توسعه‌یافته صنعتی با یک گردش مالی سالانه بیش از سه میلیارد دلار است که این رقم بسیار بیشتر از گردش مالی همه دولت‌های مشهور بالتیک است. (Sharafutdinova, 2003: 613-31; Bahry, 2002: 673-700) نکته جالب‌تر در این زمینه این است که الگوی تاتارستان پس از سال‌ها تمرکزگرایی اتحاد جماهیر شوروی و شعار قدیمی «همه باید برابر و یکی باشند» و در واقع با هدف کاملاً وارونه‌ای اتخاذ و پیگیری می‌شود. شوروی‌ها با اصرار بر درجاتی که وجود خارجی نداشت و درجه‌بندی جوامع داخل اتحادیه به «متحد» و «خودمختار»، توجهی به ویژگی‌های متفاوت و بارز تاتارستان نکرده بودند در حالی که آرزوهای ملی مردم این جمهوری همچون دیگر مردم مناطق مختلف این سرزمین در تضاد با خواسته‌های متصور «شهروندان روسیه» قرار داشت و مقامات دولت فدراسیون برای اینکه روسیه را همچنان «متحد و تجزیه‌ناشدنی» باقی‌نگه دارند همچون چچن برای تحمل هزینه‌های سنگین جنگ در تاتارستان نیز خود را آماده کرده بودند. در اینجا به عواملی که زمینه ساز اتخاذ چنین الگویی شده است، پرداخته می‌شود.

هویت تاتاری

یکی از عوامل اصلی اتخاذ الگوی تاتارستان، «اعتباری» بود که تاتارها برای «ملیت» و پراکندگی مردم آن قائل شده‌اند. با وجودی که سه چهارم تاتارهای روسیه¹ در بیرون از مرزهای این جمهوری سکونت دارند، اما تاتارهای جمهوری تاتارستان در کانون اصلی ملت تاتار² قرار دارند. البته عنوان تاتار نیز نه تنها در گویش، بلکه در تعبیر و تعریف مختلف آمده است.

¹. Rossiia

². Natsiia

برخی آن را تاتار، تتار، تتر، تاتارلار و تارتار می‌خوانند. صرف‌نظر از روایت عهد عتیق که نسب تاتارها و مغول‌ها را به تاتارخان و مغول‌خان از نسل ترک بن یافث بن نوح (یافث در میان ترکان به ابولجه خان مشهور است) می‌رساند (فضل‌الله، ج ۱، ۱۳۷۳: ۴۷)، برخی از محققان احتمال داده‌اند، واژه تاتار از ترکیب واژه تات (فرودست، پست، رعیت و در اصطلاح بیگانه و غیرخودی) و «ار» (مرد، مردم) ساخته شده باشد و چنین استنباط کرده‌اند که حدوداً مقارن با ظهور اسلام، ترک‌ها این نام را نیز مانند خود «تات»، همواره با بار معنایی تحقیرآمیزی به برخی از اقوام غیرترک و حتی ترک که به سبب اختلاف قومی، سیاسی یا مذهبی، «غیرخودی» و اغلب دشمن یا شورشی محسوب می‌شدند، اطلاق داده باشند. (همان، ج ۳، تعلیقات روشن و موسوی، ۲۰۵۸-۲۰۵۹) با این فرض از آنجا که برخی از اقوام ترک، مانند تغزها، اویغورها، قیماق‌ها، قپچاق‌ها و حتی ترکمن‌های آق‌قوینلو و قراقوینلو، همگی «تاتار» خوانده شده‌اند، برخی نیز احتمال داده‌اند «تاتار» نمی‌تواند نام قوم یا اقوام خاصی با زبان و نژاد یکسان باشد، بلکه همچون تات و عجم و بربر در زمان‌های متفاوت به گروه‌های قومی گوناگون اطلاق شده است. (گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۵۷-۲۵۸)

از آنجا که هجوم ویرانگر مغولان بر جهان اسلام و مسیحیت در قرون وسطی به عذاب فراگیر الهی تعبیر شده بود و از نشانه‌های «دوران ضد مسیح» یا «آخرالزمان» به شمار می‌آمد (همان، ۹۳؛ راکه ویلتس، ۱۳۵۳: ۷۷) و از سوی دیگر، چون کلمه تاتار اتفاقاً به واژه «تارتاروس» به معنای «جهنم» در اساطیر یونان شبیه بود، مبلغان مسیحی واژه «تارتار» را با مفهوم «جهنمی» یا «وحشی» از واژه تارتاروس ساختند و آن را برای مهاجمان و فاتحان مغولی به کار بردند. در نتیجه به رغم تأکیده‌های بعدی همین مبلغان مبنی بر اینکه نام صحیح ایشان «تاتار» است در زبان‌های ایتالیایی، انگلیسی و فرانسوی واژه تارتار رواج یافت، اما در زبان‌های روسی، آلمانی و اروپای شرقی نام تاتار رایج‌تر است. (همان، ۶۶؛ براون، ج ۱، ۱۳۵۶: ۲۹۳)

تبار و خاستگاه تاتارها نیز در میان افراد و منابع مختلف مورد اختلاف است. روس‌ها برای سده‌های متوالی از این عنوان به ویژه تارتار برای نامگذاری (تحقیرآمیز) مسلمانان ترک‌تبار ساکن بخش اروپایی روسیه استفاده می‌کردند. تارنمای رسمی جمهوری تاتارستان در رویه‌ای مسالمت‌جویانه با روس‌ها و به خاطر پرهیز از یادآوری گذشته سراسر خشونت مغولان، اصالت تاتارها را به طوایف بلغاری باز می‌گرداند که در سده‌های هشتم و نهم میلادی به اطراف دو رود ولگا و کاما، کوچ و در آنجا اتراق کرده‌اند و بدون ارتباط با تاتارهای

آسیایی در اواخر سده نهم میلادی اولین دولت فئودالی شمال شرقی اروپا را نیز با همین عنوان دولت بلغاری و لگا-کاما تاسیس کردند و در سال ۹۲۲ میلادی اسلام را به عنوان مذهب رسمی پذیرفته و ترویج کرده‌اند. (www.tatar.ru) به ادعای این تارنما، کرملین (قلعه) کنونی قازان، پایتخت جمهوری تاتارستان نیز در سال ۱۱۷۷ میلادی به دست همین بلغارها ساخته شده است. اما هواداران بلغار که جنبش بلغارالجدید^۱ را پایه‌گذاری کرده‌اند، بسیار اندک‌اند و در آخرین سرشماری سال ۱۹۸۹، تنها ۱۱۸ نفر در قازان، ملیت و زبان بومی خود را «بلغاری» ثبت کرده بودند. (Musina, 2007: 99)

فرهنگ اسلامی، تاتارها را برخی از اقوام صحرانورد آسیای شمالی و مرکزی معرفی می‌کند که همراه با اقوام مغول و ترک، تشکیل دهنده سپاه چنگیزخان و اخلاف آن در غرب آسیا و اروپا بوده‌اند. (www.encyclopaediaislamica.com) به عقیده بسیاری از محققان، تاتارها از جمله اقوام ترک بوده‌اند (فضل‌الله، ج ۱، ۱۳۷۳: ۳۹-۴۱ و ۷۶-۹۳؛ چائویی، ۱۳۵۰: ۵۴، ۸۳-۸۴) که به دلیل اختلاط با مغولان، خصوصیات نژادی آنان را کسب کرده‌اند. از آن پس، تفکیک تاتارها و نقش تاریخی آنان به ویژه از مغولان، تقریباً ناممکن شده است؛ چنانکه در اشعار مولوی و سعدی نیز که هم‌زمان با فتنه مغول می‌زیسته‌اند، واژه تاتار برای مغول به کار رفته است. (مولوی، ج ۶، ۱۳۵۵: ۳۴؛ سعدی، ۱۳۷۷: ۹۲، ۱۱۴) رشیدالدین فضل‌الله در این باره می‌نویسد:

"در قدیم از مجموع اقوام اتراک صحرانشین مغول یک قوم بوده‌اند ... چون شکل و هیات و لقب و لهجه و رسوم ایشان به یکدیگر نزدیک بوده، هر چند در قدیم اندک تفاوتی در لهجه و عادت داشته‌اند و این زمان به جایی رسیده که اقوام ختای و جورچه و ننگیاس و اویغور و قپچاق و ترکمان و قارلوق و قلچ و جماعت اسیران و اقوام تازی که در میان مغول پرورده شده‌اند ایشان را نیز مغول می‌گویند. آن جماعت نیز جاه و منصب خود را مصلحت در آن دانند که خود را مغول گویند. پیش از این نیز به سبب قوت و شوکت تاتار همین قضیه بوده و بدین سبب هنوز در بلاد ختای و هند و سند و چین و ماچین و بلاد قرقیز و کلار و باشگرد و دشت قپچاق و ولایات شمال و اقوام اعراب و شام و مصر و مغرب تمامت اقوام اتراک را تاتار می‌گویند." (فضل‌الله، ج ۱، ۱۳۷۳: ۷۸)

^۱ Bulgar-Al-Qadid

فرهنگ‌های مشهوری چون اسلامیکا، بریتانیکا، آمریکا و ویکیدیا نیز تاتارها را یک گروه قومی اصالتاً ترک‌تبار معرفی می‌کنند که در سده پنجم میلادی در بخش شمال شرقی صحرای گابی در مغولستان زندگی می‌کرده که پس از شکست از سلسله ختائیان در قرن نهم به سمت عرض‌های جنوبی‌تر به ویژه به دشت قبیچاق، کوچ کرده‌اند. از نظر چینی‌ها سلسله چین نیز، تاتارهایی که از نیمه دوم قرن ششم از ارتفاعات آلتای (بین چین و مغولستان و سرزمین‌های آسیای مرکزی) در جهت شرق و شمال شرق به استپ‌های مغولستان، منچوری، شمال چین و نواحی جنوبی‌تر حاشیه جنوبی سیبری مرکزی سرآزیر شده بودند، بدون تفاوت با مغولان، همگی «تاتار» خوانده می‌شدند و به نسبت فاصله از مرز چین و پایین‌تر بودن سطح فرهنگی به سه گروه تقسیم شده بودند: تاتارهای سفید یا «آق تاتار» در پشت دیوار چین که متمدن بودند؛ تاتارهای سیاه یا «قره تاتار» که در نواحی جنوبی مغولستان به صورت نیمه متمدن زندگی می‌کردند و چنگیزخان از آنان بود و تاتارهای غیرمتمدن که با شکار در جنگل‌های سیبری در نواحی شمالی مغولستان امرار معاش می‌کردند. تاتارها در سده‌های یازده و دوازده میلادی همواره مجبور بودند شرایط سخت اقلیمی آسیای شمالی را تحمل و کمبودهای ناشی از آن را با کوچ‌نشینی و حمله و غارت تمدن‌های بزرگ در منطقه آسیا و اروپا جبران کنند (گروسه، ۱۳۶۵: ۳-۴) و فرمانروایان چین نیز برای مهار اقوام صحرانورد، نه تنها به دور خود دیوار عظیمی بنا کنند، بلکه قبایل آن سوی دیوار چین را نیز بر ضد یکدیگر تحریک کنند؛ (توینبی، ۱۳۶۸: ۵۶۷) چنانکه در پی کشته شدن قوتوله قآن (خان بزرگ)، آخرین فرمانروای خاقانی مغولان به دست تاتارهای بوئیرنور در ۱۱۶۱ و با به قدرت رسیدن تاتارها، فرمانروای چین در ۱۲۰۲ چند قبیله متحد مغولی را بر ضد تاتارها برانگیخت.

در همین سال بود که چنگیزخان به خونخواهی پدرش، یسوکای بهادر که به دست تاتارها کشته شده بود و نیز به سبب آنکه خود را وارث فرمانروایی قوتوله قآن می‌دانست، همه قبایل رقیب را در سرزمین مغولستان سرکوب کرد و از تاتارها انتقام سختی گرفت. وی همچنین باقی آنان را در واحدهای مختلف قومی- نظامی خود تقسیم کرد و تاتارها را جلودار لشکر مغول کرد. در نتیجه، عده‌ای از این تاتارها از همان ابتدا در حکومت چنگیزخان و اخلاف آن به مقام‌های بالا رسیدند. (فضل‌الله، ج ۱، ۱۳۷۳: ۸۳-۸۴) به این ترتیب اگر تا این زمان شبهه‌ای درباره یگانگی ترکان، مغولان و تاتارها وجود داشت پس از

آنکه چنگیزخان در سال ۱۲۰۶ میلادی وحدت قبیله‌ای و قومی در مغولستان را به وجود آورد، تاتارها نیز مانند دیگر اقوام ترک با مغولان درآمیختند. تاتارها از این پس نیز همچون گذشته به خاطر اصراری که بر زندگی صحرانشینی و کوچ‌نشینی خود می‌کردند، سراسر منطقه از جمله روسیه، را دستخوش غارت و ویرانی قرار دادند.

به این ترتیب به نظر می‌رسد سه عامل اصلی موجب شد تا نام تاتار در میان اقوام و منابع گوناگون با نام مغول مترادف شود: (۱) پس از کشته شدن قوتوله قآن به دست تاتارها، مغولان آوازه خود را از دست داده و نام تاتارها بر سر زبان‌ها افتاد. به طوری که بسیاری از اقوام دیگر نیز برای تفاخر می‌کوشیدند خود را به تاتارها منتسب کنند. (۲) پس از به قدرت رسیدن چنگیزخان نیز تاتارها به خاطر دلاوری و جلوداری لشکر وی به شهرت به سزایی رسیدند. برای نمونه، جنگجویانی که از طرف چنگیزخان برای تعقیب خوارزم‌شاه در غرب خراسان مامور شده بودند در برخی منابع «تاتارهای مغربی» خوانده می‌شدند. (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵-۱۹۶۷: ج ۸، ۲۲۶) در پی تسخیر اروپای شرقی به دست اخلاف چنگیزخان در نیمه دوم سده سیزدهم، کشیشان و مبلغانی با نامه‌هایی خطاب به «پادشاه و مردم تاتار» به دربار مغولان اعزام شدند تا با ترویج مسیحیت در میان آنها که بیشتر شمن‌پرست و کافر بودند، غضب و احتمالاً حملات آنها را به سوی جهان اسلام منحرف کنند و از این راه اروپا را از گزند آنان در امان نگاه دارند. (ساندرز، ۱۳۶۱: ۹۳-۹۴، ۱۰۵)

تاتارها که تعدادشان در اواخر سده بیستم میلادی به بیش از ده میلیون نفر در سراسر جهان می‌رسید و بیشتر از ۶/۶ میلیون نفر از آنان تنها در سرزمین‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق زندگی می‌کردند، دومین گروه قومی این کشور را پس از روس‌ها تشکیل می‌دادند. از این میان، ۵/۵ میلیون نفر در فدراسیون روسیه کنونی اقامت دارند و اندکی بیش از ۱/۷ میلیون نفر نیز در سرزمین جمهوری تاتارستان به سر می‌برند. (به جدول ۱ نگاه کنید). فرآیندهای قومی اجتماعی میان تاتارهای درون تاتارستان به اندازه زیادی، سطح، سمت و میزان تحول در کل مردم تاتار را تعیین می‌کند. این روند در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۸ خیلی شدید بود و مقاله‌هایی درباره تاتارهای لیتونی (از جمله آنهایی که در لهستان زندگی می‌کردند)، درباره تاتارهای فنلاند، ایالات متحده، کریمه، قرقیزستان، سیبری غربی، باشقیرستان و منطقه اولیانوسک نگاشته می‌شد. در فاصله این دو سال، کتاب‌هایی درباره تاتارهای اورالز، اورنبورگ، سنت پترزبورگ، آستراخان، سیبری و ژاپن نیز به چاپ رسید. اینها در اصل منابع آموزشی بودند که بدون تحلیلی

عمیق از چگونگی این پراکندگی به نگرش درآمدی بودند. (Ilishev, 1998: 12-31) از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۸، رشد مهاجرت خارجی در میان تاتارها در حدود ۹۳ هزار نفر بود. ۱۹۹۵ تاکنون، طبق ارزیابی‌های کارشناسان، نسبت تاتارها در میان جمعیت جمهوری ۵۱ درصد می‌باشد بود. (Musina, 2004: 29-76)

جدول ۱. تاتارهای مقیم فدراسیون روسیه

جمهوری ها	تعداد	مناطق	تعداد
تاتارستان	۱/۷۶۵/۴۰۰	هنتی - مانسیسکی	۹۷/۷۰۰
باشقیرستان	۱/۱۲۰/۷۰۰	بورات	۴/۴۰۰
اودمورتیا	۱۱۰/۵۰۰	ادیگیسکی	۲/۷۰۰
مرداو	۴۷/۳۰۰	کاراچو-چرکسکی	۲/۵۰۰
چوواش	۳۵/۷۰۰	گومی-پرمیسکی	۱/۵۰۰
کمی	۲۶/۰۰۰	تایمیریسکی	۸۰۰
ماری	۲۶/۰۰۰	کریکسکی	۵۰۰
ساخا	۱۷/۵۰۰	ننتسکی	۵۰۰
بوریاتیا	۱۰/۵۰۰	التایسکی	۴۰۰
داغستان	۵/۵۰۰	شهرها	تعداد
چچن	۵/۱۰۰	سنت پیترزبورگ	۴۴/۰۰۰
کاباردین-بالکار	۲/۳۰۰	مسکو	۱۵۷/۴۰۰
کالمیک	۱/۳۰۰	سراسر فدراسیون روسیه	۵/۵۵۲/۱۰۰
توا	۱/۱۰۰		

Source: www.kcn.ru

از اوایل دهه ۱۹۹۰، روشنفکران با حمایت مردم، تبلیغاتی را برای ایجاد تاریخ حقیقی ملت تاتار سامان دادند و هدف از این کار به گونه‌ای که دمیر اسحاقف، قوم‌شناس تاتاری گفته بود: «بدون بازسازی تاریخ کامل مردم، هیچ ملتی وجود نخواهد یافت.» (Madani jomga, 1995) در سال ۱۹۹۶، موسسه تاریخ در درون آکادمی علوم تاتارستان پایه‌گذاری شد و یک دوره سمینارهای پژوهشی برای پاسخ به پرسش‌های

مفهومی تاریخ و تشریح قواعد روش‌شناختی برای دانش تاریخی تاتار برگزار کرد. از جمله نتایج این پژوهش‌ها، رساله‌های اسحاق با عنوان «مشکلات تاسیس و تبدیل ملت تاتار» (۱۹۹۷)، «تاتارها: از سده‌های میانی تا کنون» (۱۹۹۸) و جزوه رافائل حکیمف، «تاریخ تاتارها و تاتارستان: مشکلات روش‌شناختی و نظری» (۱۹۹۹) بود. همه این موارد در حالی بود که در حوزه آموزش تا پیش از دهه ۱۹۷۰ در جمهوری تاتارستان، هیچ کتاب درسی دبیرستانی درباره تاریخ تاتار پیدا نمی‌گردید. اولین نسخه در اواسط دهه ۱۹۷۰ نگاشته و به عنوان جزوه کمک آموزشی مکمل در مدارس استفاده گردید و دومین نسخه که در اوایل دهه ۱۹۸۰ نگاشته شد، اگرچه متنی متفاوت داشت، اما در اصل یکی بود. هر دو نسخه کتاب‌های درسی تاریخ جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاتار به تاریخ تاتار از دریچه غارتگری اردوی زرین مغول و رویدادی انگل‌وار نگاه می‌کردند که سرانجام آنها الحاق مردم رود ولگا به دولت روسیه بوده است. کتاب‌های درسی شامل یک تاریخ مختصر منطقه‌ای (در چارچوب مرزهای جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاتار) بود و به هیچ پیوند تاریخی یا جغرافیایی میان تاتارها و دیگر ملیت‌ها و دولت‌های ترک یا اسلامی اشاره‌ای نمی‌کرد. هر دو کتاب بدون تشریح رخداد اردوی زرین مغول، فصل مربوط به تسخیر بلغاریای ولگا از سوی خان‌های مغول در سال ۱۲۳۶ را بلافاصله به فصل مربوط به ظهور خان‌نشین قازان در سال ۱۴۳۸ پیوند می‌زد.

تاریخ رسمی تاتارها در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۹ و در خلال بحث درباره زبان و ارزیابی تاریخ تاتارها در مطبوعات، مورد نقد و انتقاد قرار گرفت. برنامه درسی مدارس هم بر اساس این پیشینه تغییر کرد. یک فوق‌برنامه با عنوان تاریخ و فرهنگ مردم تاتار برای مدارس تنظیم شد که البته کمبودهایی هم داشت. برای مطالعه بلغار و خان‌نشین قازان دو ساعت در نظر گرفته شده بود، اما مثل گذشته تاریخ اردوی زرین کاملاً مورد بی‌توجهی قرار گرفته بود. اولین کتاب‌های درسی دوره پس از فروپاشی شوروی، آرام‌بخش و سازش‌دهنده میان کتاب‌های درسی سراسر روسیه و جمهوری تاتارستان و همچنین نیروهای گوناگون جامعه بود. یکی از این دست نشریات شامل مقاله‌هایی درباره تاریخ و فرهنگ تاتار (تاتار، موسیقی، هنرهای ظریف و ادبیات) بود. ولی بخش مربوط به تاریخ را که فخرالدینف نوشته بود، بی‌آنکه تاریخ مردم تاتار را به‌طور منسجم به تصویر بکشند، برای اطلاع عموم خوانندگان تنها رخدادهای کوچک را آن هم به طور خلاصه ارائه کرده بود.

پس از این بود که کار بر روی مفهوم کلی کتاب‌های درسی و کمک آموزشی درباره تاریخ تاتارستان و مردم تاتار شروع شد. از میان کتاب‌هایی که در این چارچوب منتشر شد می‌توان به برداشت‌های تاریخ تاتارستان به زبان تاتاری (قازان، ۱۹۹۳) و زبان روسی (قازان، ۱۹۹۴) اشاره کرد. ابتکار این کتاب درسی در این بود که نویسندگان با عبور از مرزهای تاریخ جمهوری تاتارستان، اثری را آفریدند که از عهد باستان شروع می‌شد و قرون وسطی (خان‌نشین ترکی، بلغار، اردوی زرین، خان‌نشین قازان) و تا حال حاضر را در بر می‌گرفت. این کتاب برای اولین بار و البته به صورتی محدود، اردوی زرین مغول را به عنوان بخشی جدانشدنی از تاریخ تاتار به بحث گذاشت و برای نخستین بار از سال ۱۹۴۴ به این طرف از اودگای،^۱ یکی از فرمانروایان مغولی (۱۳۵۲-۱۴۱۹م) که در پی خودداری حاکمان روسی از پرداختن خراج در سال ۱۴۰۸ حمله ویرانگر تاتاری خود را به روسیه آغاز و شهرهای بسیاری را تسخیر کرد و مسکو را نیز به آتش کشید به عنوان یک شخصیت تاریخی تاتاری یاد کرد. این کتاب، همچنین تاریخ خان‌نشین قازان، سیومبایک و دیگر شخصیت‌های تاریخی برجسته آن را نیز مورد توجه قرار داد، تسخیر قازان را از سوی روس‌ها به گونه‌ای منفی ارزیابی کرد و مردم را نیز برای مبارزه در راه آزادی تشویق نمود. از دیگر نوآوری‌های این کتاب، زنده کردن یاد مقصودی، آقچورا و اسحاقف، سیاستمداران و شخصیت‌های مردمی تاتاری اوایل سده بیستم و تاریخ پیدایش و انحلال ولایت ولگا تا اورال^۲ و قحطی ۱۹۲۱ باز می‌گردد. فخرالله نیز در کتاب درسی تاریخ مردم تاتار و تاتارستان (قازان، ۱۹۹۵) ریشه‌های تاریخ قومی- فرهنگی تاتار را با توجه به زمان شکل‌گیری اردوی زرین مغول از خان‌نشین ترک آغاز کرد و با آرمانی جلوه دادن این رخداد، تلاش کرد تا آن را به منزله یک دولت سده‌های میانی با یک فرهنگ غنی و خان‌نشین‌های تاتاری را که بعد از فروپاشی آن ایجاد شدند به عنوان کشورهای مستقلی که سنت‌های قومی- فرهنگی گروه‌های گوناگون تاتاری را برپا نگاه داشتند، معرفی کند. از نظر او، تسخیر منطقه ولگا و سیبری از سوی روسیه، بزرگترین مصیبت مردم تاتار بوده است چرا که موجب نابودی فرهنگ و دولت تاتاری شد.

^۱ Eidegey

^۲ Idel-Ural Shtati

اختلاف درباره تاریخ و قومیت تاتارها که با مسئله «بلغارها یا تاتارها» (۱۹۸۷-۱۹۸۹) شروع شده بود تا سال ۱۹۹۰ به رقابت شدید میان دو گروه «بلغارگرایان» و «تاتارگرایان» تبدیل گردید. ترجیح روانی در زبان‌های تاتاری و روسی، گرایش فرهنگی به سمت غرب یا به سمت جهان اسلامی شرق، ملت تاتار را به دو دسته عمده تقسیم و هر دسته نیز نخبگان خود را به طور جداگانه تربیت کرده است و در فضای روابط بین قومی همچنان ادامه دارد. ارزیابی این موضوعات برای رسیدن به تعریفی از محتوای فرضیه‌های قومی در میان تاتارهایی که قومیت را یک ارزش شخصی به حساب می‌آورند مفید است. این موضوعات عبارت هستند از: گرایش منفی به روسی کردن تاتارها، تحقیر نقش مردم تاتار در تاریخ روسیه، حضور تصور منفی که از سوی (دستگاه تبلیغاتی) دولت تحریک می‌شود، محکومیت ناآشنایی روس‌ها به زبان تاتاری.

از طرفی درست است که رویکردهای قومی ویژه تاتارها نسبت به روس‌ها، بر پایه نفی منفی‌گرایی و طرد‌پندارها و رفتارهای تجاوزکارانه و خصمانه استوار شده است، اما وجود یک جور حس برتری‌جویانه و جسارت‌آمیز تاتاری را نسبت به «غیرخودی» را نیز نمی‌توان تایید کرد. تمام تلاشی که هر دو گروه بلغارگرایان و تاتارگرایان می‌کنند، جبران یک حس درجه دومی است که به دلایل توانایی سیاسی، اجتماعی و تاریخی روس‌ها تشدید یافته است. بنابراین خودآگاهی قومی فزاینده در میان برخی تاتارها را می‌توان به عنوان مؤلفه‌ای از فرآیند بازسازی ساختار ارزشی شخصی یا یک حس بزرگی و افتخار تعبیر کرد.

مهمترین دلیل جهت‌گیری مجدد علایق فرهنگی - ملی تاتار در کاهش توانایی زبانی آن نهفته بود، اما در موسیقی و اساساً تاثیرگذاری بر روی هیجانانگیز، ارتباط با زبان تا حدودی کمتر و جهت‌گیری به سمت موسیقی تاتاری بیشتر است. آداب و رسوم و تشریفات به عنوان یک عنصر فرهنگ ملی که در هر نسلی بازآفرینی می‌شود، مولفه‌های مهمی در هویت ملی و از جمله عوامل توسعه آن هستند. از این میان می‌توان به تعطیلات محلی مثل سابانتوی^۱ و ناردوگان^۲ و شکل‌های متنوع سرگرمی‌های جوانان مثل کیچه اوین و آئولاک اوپی و شکل‌های ماندگار روابط اجتماعی مثل انواع مختلف کمک متقابل و رسوم پایدار در میان نسل‌ها و روابط خانوادگی نام برد. رسوم، تشریفات و تعطیلات مذهبی غالباً در سطح ملی

^۱. Sabantuy

^۲. Nardugan

مورد توجه قرار دارند. در تلاش برای بهبود این وضعیت، گروهی از روشنفکران در کنگره موسس انجمن فعالیت‌های فرهنگی و هنری سراسری تاتار در ۱۶ ژوئن ۱۹۹۲ که با حمایت مرکز مردمی تاتار برگزار شده بود، عوامل سقوط فرهنگ ملی را چنین برشمرده بودند:

توقف استمرار فرهنگی - قومی، نبود ارتباط فرهنگی - اطلاعاتی میان هسته قومی یک ملت و پراکندگی‌های بی‌شمار، انزوای فرهنگ ملی از جریان فرهنگی جهانی، گم‌گشتگی چندین نسل از روشنفکران توانا، محدودیت فضای کاری زبان تاتاری و تضعیف شایستگی زبان در میان بخش زیادی از تاتارها.

این روشنفکران، ضمن یادآوری تحول بورژوازی فرهنگ ملی در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، معتقد بودند احیای فرهنگ تاتار، امکان‌پذیر است. آنها در انتخاب الگویی برای پیشرفت فرهنگی، معتقد بودند باید کار را از ضرورت حفظ اصالت فرهنگی خود شروع کرد و ارزش‌هایی را که می‌توانست سازگاری ملت را با شرایط متغیر انتقال از یک جامعه صنعتی به یک جامعه اطلاعاتی ممکن گرداند در نظر گرفت و از این رو اصالت فرهنگ ملی در بسیاری از موارد با مؤلفه‌های فرهنگی اتحاد ترکی و اتحاد مسلمانی تمدن شرقی به هم پیوسته دانسته شده بود. از نظر آنها ارزش‌های فرهنگی غربی مطرود نبود، اما تاتارها به هر دو تمدن شرقی و غربی به اندازه مساوی وابسته هستند. بر همین اساس، آنها میراث برجای مانده از روشنفکران تاتاری دوره شوروی را انکار نکردند.

این کنگره به تحولات جدید در شرایط تاتارها از جمله از کارافتادگی‌های سنی گروه‌های متخصص و بسیار متخصص، ساختار پیچیده اجتماعی - حرفه‌ای، تقویت تنوع نیازهای فرهنگی و نیاز به توسعه فرهنگ در هر دو گروه نخبگان و توده مردم نیز توجه کرده بود. آنان با اشاره به نقش برجسته روشنفکران هنرمند - خلاق و دانشمند در توسعه فرهنگ ملی بر ترکیب کیفی آنان که بر پرورش، گزینش ساز و کارهای اجتماعی، تربیت و ایجاد شرایط لازم برای خلاقیت نیز تاکید می‌کردند.

مذهب به عنوان یک مؤلفه آگاهی قومی همواره مورد توجه تاتارها بوده و پایه ایمان مذهبی در میان تاتارهای معاصر غالباً از «احساس یگانگی» درونی برخاسته است. برخی رهبران ملی‌گرای تاتاری امید رستاخیز مردم تاتار، فرهنگ و مبانی اخلاقی آن را در اسلام دیده‌اند و این برداشت در میان بسیاری از تاتارها نیز وجود دارد. در نظر آنها، تاتارها پس از سقوط جایگاه، زبان و فرهنگ ملی به شکرانه اسلام بود که توانستند به صورت یک جامعه

باقی بمانند. بازگشت نقش (دوباره) اسلام در میان تاتارها به تدریج اتفاق افتاد و نخستین تقاضاها برای نگاه احترام‌آمیز به اسلام در مارس ۱۹۸۸ در مطبوعات جمهوری تاتارستان ظهور کرد. نقطه عطف این توجه، همایش اتحاد همگانی^۱ در مه ۱۹۸۸ در قازان بود که در آن نقش اسلام در تاریخ اندیشه عمومی تاتار مورد بررسی قرار گرفت. مقدمات برپایی جشن ۱۱۰۰مین سالگرد پذیرش اسلام از سوی بلغارهای ولگا و دویستمین سالگرد تاسیس مدیریت روحانی مسلمانان بخش اروپایی و سیبری، مفتی تاج‌الدین را برانگیخت تا «تاتار (سال) ۱۹۸۹» را اعلام کند. (Pilkington and Yemelianova, 2002) در ۱۰ اوت ۱۹۸۹ نیز پیشنهادی مطرح شد که یک ماه هلالی شکل بر بالای برج سیومبایک قرار داده شود که نهایتاً یک سال بعد عملی شد. علامت‌گذاری برج با یک نماد مسلمانی، دقیقاً گواهی بر تمایل به «حفظ» برج به‌عنوان یادگاری ویژه و نمادی از مردم تاتار بود. بخشی از تغییرات پیچیده در آگاهی عمومی از طریق بحث‌های درباره این برج به وجود آمد.

اما این بازگشت اولیه به اسلام فقط در یک قالب نمونه‌ای به‌صورت «بلغارگرایی» ظاهر شد چرا که مردم برای پذیرش ارزش‌های اسلامی به آن شکلی که محافل رسمی روحانیت مسلمان ارائه می‌کردند، آمادگی نداشتند. گرایش‌های جایگزین، آن طوری که در اوایل سده بیستم پا گرفته بود، هنوز در آن زمان در میان طرفداران ارزش‌های اسلامی مطرح نشده بود. این موضوع عرصه فعالیت برای توسعه داخلی هواخواهان این ارزش‌ها را محدود می‌کرد. به زودی معلوم شد این مبارزه بیرونی، هدفی جز مقابله با بقایای محدودیت‌های حکومت مطلقه فدراسیون ندارد و تجربه احترام متقابل و همکاری میان مسلمانان و ارتدکس‌ها در تاتارستان و همچنین سیاست دولت در ایجاد تعادل میان منافع مذهبی موجب ایجاد یک فضای بردباری گردید.

عدم توازن در ساختار قومی جمعیت شهرنشین و روستایی در برابر پیشینه تدریس در موسسه‌های آموزشی تخصصی متوسطه و عالی به ویژه به زبان روسی، موجب عدم تناسب در ساختارهای آموزشی و اجتماعی - حرفه‌ای به نفع روس‌ها شده بود. این وضعیت در اواخر دهه ۱۹۸۰ رو به کاهش گذاشت، اما این تفاوت‌های قومی همچنان قابل توجه بود. گرایش زبانی تاتارها به ویژه در نواحی شهرنشین در رسانه‌های گروهی (نشریات، رادیو و تلویزیون) بیشتر به سمت روسی بود و این وضعیت نه تنها به خاطر ناتوانی زبان تاتاری در

^۱. All-Union Conference

رقابت با زبان روسی یا حجم زیاد اطلاعات در زبان روسی، بلکه بیشتر به خاطر اهمیت اجتماعی زبان روسی بود. از سال ۱۹۸۷ که موضوع گسترش فضای فعال برای زبان تاتاری مطرح شد، دستگاه‌های رسمی به سرعت به تکاپو افتادند تا آن را به موضوع شیوه نگارش تنزل دهند. در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۰، مشکلات نگارش و وضعیت زبان تاتاری عمیقاً بررسی شد، اما نتیجه این کار، تنها اعطای وضعیت زبان رسمی دولتی به زبان تاتاری بود و بسیاری جنبه‌های مهم اجتماعی-زبانی مثل سطوح روانی در زبان تاتاری، فضاهای واقعی برای کاربرد زبان تاتاری، «پالایش آن» از واژگان بیگانه، موضوع لهجه‌ها و زبان ادبی نادیده گرفته شد.

در دهه ۱۹۹۰ اهمیت زبان تاتاری به عنوان ضامن وجود و توسعه فرهنگ ملی و کل ملت شناخته شد. سیاست‌هایی در این دهه اتخاذ شد که بر نیاز به دو زبان مکمل به عنوان شرایطی برای شکل‌گیری روابط مطلوب بین‌قومی تاکید می‌کرد. بیشتر تاتارها زبان را ویژگی اصلی یک گروه قومی به شمار می‌آورند. در زمینه موضوع زبان هم یک بسیج قومی صورت گرفت. هنگامی که درباره فضای اندک کاربرد زبان تاتار بحث درگرفت، فوراً به کارکرد قومی- وحدت‌بخش آن هدایت شد: «تا زمانی که زبان ملی زنده است، ملت هم زنده است.» موضوع حفظ و توسعه زبان ملی به شدت با نیاز به حفاظت آن از سوی دولت درهم گره خورد. راه‌حل مسئله در این بود که قانونی درباره زبان‌ها وضع شود تا وضعیت زبان را برای ملت تاتار به اندازه وضعیت زبان روسی ارتقاء یابد و در نهایت قانون جمهوری تاتارستان درباره زبان‌های مردم جمهوری تاتارستان در ژوئیه ۱۹۹۲ به تصویب رسید. به موجب تعریف قانون اساسی جمهوری تاتارستان از دو زبان به عنوان زبان‌های دولتی و همچنین تصویب قانونی درباره زبان‌ها و برنامه اجرایی آن به وضوح موجب ارتقای زبان تاتاری به عنوان شاخه‌ای از گروه قیپچاقی زبان ترکی (www.tabnak.ir) و تبدیل شدن آن به زبان اول در میان هر دو جمعیت تاتار و روس شده است.

کشمکش بر سر فضای زبانی در عمل به اختلاف میان طرفداران الفباهای سیریلیک روسی، عربی و لاتین دامن زده بود. مسئله‌ای که با احیای ارزش‌های قومی و ایجاد یک مدل برای مدرسه‌های ملی پیوند داده شده بود، مسئله تغییر نظام نوشتاری موجود بود و در این باره بحث گسترده‌ای در مطبوعات درگرفت. از همین رو بود که روشنفکران تاتار در پشتیبانی از یکی از الفباها دچار تفرقه شدند. کنگره ملی بلغار موضع ثابتی داشت و از پیشنهاد بازگشت به

الفبای عربی دفاع می‌کرد. با توجه به اینکه خط عربی (که تاتارها تا سال ۱۹۲۷ از آن استفاده می‌کردند) به آواها و سنت‌های زبان تاتاری نزدیک‌تر است، نمایندگان کنگره معتقد بودند، «مناسبت‌ترین راه برای خودآگاهی ملی بازگشت به خط عربی است چرا که دسترسی همگان را نه تنها به قرآن و فرهنگ اسلامی بلکه به ادبیات و منابع اصیل تاریخی فراهم می‌کند» (Respublika Tatarstan, 1997)

اما در مقابل، طرفداران تغییر به خط لاتین به فرصت نزدیک‌تر شدن به مردمی که از نظر فرهنگی خویشاوند بودند، اتصال به نظام رایانه‌ای غربی، تسلط بر فن‌آوری‌های کشورهای توسعه یافته و به افزایش اعتبار زبان تاتاری تاکید می‌کردند. کم‌اهمیت‌ترین عامل در این میان، ایجاد هویت جدیدی بود که تلاش برای جدایی از فرهنگ روسی را نیز در بر می‌گرفت. حمایت رسمی جمهوری تاتارستان هم پشت طرفداران لاتین کردن الفبا بود. در نتیجه فعالیت مشترک پژوهشگران تاتارستان، جمهوری‌های ترک‌زبان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع با فدراسیون روسیه و ترکیه در دوره زمانی ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸، یک نوع جدیدی از الفبای یکپارچه ترکی لاتینی شده برای ملت‌های ترک‌زبان تهیه شد که از سی و چهار حرف تشکیل می‌شد. (Mukhametdinov, 1996: 246-48) این تلاش یک نتیجه جالبی را برای تاتارها به ارمغان آورد چرا که با تصویب قانون ۲۰۰۲ جمهوری تاتارستان که در سال ۲۰۰۳ از سوی دادگاه قانون اساسی این جمهوری تایید شد، شاخص دیگری برای فعالیت زبان تاتاری تعیین گردید و با وجودی که این قانون در سطح فدرال از سوی دومای روسیه متوقف شد، (www.perepis2002.ru) اما نشان می‌داد که ملت تاتار خواستار گسست زبان نگارش تاتاری از الفبای سیریلیک روسی و پیوستن به الفبای لاتین هستند و در سطح جمهوری مشکلی در این باره ندارند. البته ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور وقت روسیه در دسامبر ۲۰۰۲ قانونی را امضا کرد که خط سیریلیک را به عنوان الفبای اجباری برای زبان‌های رسمی در سراسر روسیه اعلام می‌کرد ولی پیش‌بینی شده بود که قوانین فدرالی تکمیلی می‌تواند (البته در نظریه) برای زبان‌های غیرروسی جمهوری‌ها استثنائاتی نیز قائل بشود. سرشماری سال ۲۰۰۲ فدراسیون روسیه نشان داد ۵/۳۴۸/۰۰۰ نفر که برخی هم غیر تاتار بودند، زبان تاتاری می‌دانند.

جنبش ملی تاتار

در زمان صدور بیانیه حاکمیت دولتی جمهوری در سال ۱۹۹۰ عامل قومی، اصلی‌ترین عامل بود و هیچ تردیدی نیست که تاکنون نیز اهمیت خود را در رفتار احزاب سیاسی و ساختارهای دولتی حفظ کرده است. (Iskhakov, 2004-5: 11-44) اما آنچه که اهمیت آن را دوچندان ساخته است نقش و جایگاه این عامل قومی در الگوی در حال رشد و ارزش‌های جدیدی است که جمهوری تاتارستان در پیش گرفته است. مینتیمیر شایمیف، رئیس‌جمهور سابق تاتارستان در سخنانی در شورای دولتی در فوریه ۱۹۹۶ گفته بود: «طبق قانون اساسی جمهوری تاتارستان، ما در حال تشکیل یک جامعه چندقومی و چندفرهنگی هستیم که اولویت آن تابعیت است و نه عضویت قومی». منظور او این بود که تاتارها با تشکیل یک جامعه چندقومیتی در تاتارستان می‌توانند موجب توسعه حاکمیت این جمهوری شوند.

بحث درباره وضعیت جمهوری برای جامعه تاتاری، سابقه طولانی داشت و در دوره شوروی به دهه ۱۹۲۰ بر می‌گشت که اتحاد شوروی برای ساماندهی جمهوری‌های خود آنها را به «متحد» و «خودمختار» تقسیم کرده بود. تاتارها که در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ جمهوری تاتار-باشقیر (ایدل-اورال یا ولگا-اورال) را تشکیل داده بودند با تقسیم جمهوری‌ها به متحد و خودمختار، ناراضی بودند. اما اشغال تاتارستان به دست نیروهای کلچاک و تصرف قازان به دست چک‌های سفید و به دنبال آن پیروزی ارتش سرخ در جنگ داخلی به کلی این اندیشه را به شکست کشانید. دولت‌شین درباره شکست دولت مشترک تاتار-باشقیر می‌نویسد:

"تشکیل جمهوری تاتار هم مانند تلاش‌هایی که در زمان خودش برای تشکیل جمهوری تاتار-باشقیر صورت گرفت با مقاومت سرسختانه مخالفان خودمختاری تاتارها همراه شد. در اوایل آوریل ۱۹۲۰، ا.ا. خودورفسکی، رئیس کمیته اجرایی منطقه‌ای قازان، غوردیف، دبیر کمیته حزبی منطقه‌ای و دوغادف، رئیس شورای اتحادیه بازرگانی منطقه‌ای، شخصا به ملاقات لنین رفتند و درباره تشکیل خودمختاری تاتار اعتراض کردند. آنها دلایل اعتراض خود را این‌گونه برشمردند: ابتدا بر این اساس که تاتارها هنوز کمونیست‌های آماده و از نظر اندیشه قابل اعتماد ندارند که بتوان قدرت را در یک جمهوری خودمختار به آنان واگذار کرد؛ دوم، آنها می‌ترسیدند در جریان این انتقال

مدیریت به دست مردم بومی، تولید غلات صدمه ببیند و منطقه قازان نتواند از پس ده میلیون پود^۱ (هر پود ۱۶/۳۸ کیلو) غله‌ای که سالانه باید تحویل می‌داد برآید. در همان زمان، جمعیت قوم روسی قازان نیز در مخالفت با تشکیل یک خودمختاری تاتار راه‌پیمایی‌های اعتراض‌آمیزی را در خیابان‌های شهر برگزار می‌کردند و این را بازگشت به دوره باتو (نوه چنگیزخان) و چنگیزخان می‌نامیدند. " (Davletshin, 1974)

مسئله ترفیع وضعیت این جمهوری در این زمان به جایی نرسید، اما در سال ۱۹۳۶ و در جریان تصویب قانون اساسی اتحاد شوروی استالینی بار دیگر ولی این بار برای نخستین بار در سطح رسمی مطرح شد و در واکنش به درخواست تبدیل تاتارستان به یک جمهوری متحد به دستور استالین معیارهایی برای تشخیص تشکیلات متحد از خودمختار وضع شد. طبق این رتبه‌بندی، تاتارستان که در مرکز روسیه بود و مرز خارجی نداشت، نمی‌توانست ادعای ترفیع وضعیت خود را داشته باشد، اما جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاتار نامیده شد و رئیس شورای عالی تاتارستان و باشقیرستان تنها دو جمهوری خودمختاری بودند که اجازه یافتند تا همواره در کنار رئیس‌ان شورای عالی جمهوری‌های اتحاد، جزء اعضای هیات رئیس‌ان شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بنشینند. (Martin, 2001)

با وجودی که این مسئله همواره در شوراها و حزبی کشور مطرح بود، اما راه‌حلی برای آن وجود نداشت. آخرین تلاش نیز در سال ۱۹۷۷ در جریان تدوین به اصطلاح قانون اساسی برزنف صورت گرفت. با وجودی که مسئله بالا گرفته بود و وزنه اقتصادی و قومی جمهوری تاتارستان در نزد مرکز با دیده کاملاً مثبتی نگریسته می‌شد، اما عالی‌ترین شوراها و حزبی با ترفیع وضعیت تاتارستان مخالفت کردند. با آغاز سیاست دمکراتیک کردن جامعه در اواسط دهه ۱۹۸۰، اندیشه ترفیع وضعیت تاتارستان به یک مسئله سیاسی مهمی تبدیل شد. محرک اصلی اینکار، تقاضا برای ساده‌سازی رتبه‌بندی جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی و تقسیم‌بندی آنها به «درجه یک» و «درجه دو» بود. این تقاضاها یک ویژگی میانه هم داشت که از چارچوب دیدگاه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان اتحادیه‌ای از جمهوری‌ها با حقوق مساوی، خارج نمی‌شد. به تدریج، اندیشه وضعیت متحد (جمهوری) با اندیشه حاکمیت همراه شد و در اسناد برنامه مرکز مردمی تاتار به طور آشکار سر درآورد. در این زمان، کسی برداشت مفهوم تجزیه از حاکمیت حقیقی جمهوری نمی‌کرد،

^۱. Pood

بلکه به آن به عنوان فرصتی برای تعیین سرنوشت خود در درون چارچوب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و اقتصاد و استقلال سیاسی بیشتر آن می‌نگریست. در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۰ و تحت تاثیر روند عمومی دموکراسی شدن در اتحاد شوروی و بروز تغییرات چندی در تاتارستان، چندین گروه و انجمن غیررسمی مختلف در میان تاتارها شکل گرفت. این موارد نقش واسطه و کاتالیزور را در آگاهی عمومی ایفا کردند و در همین دوره و از میان خیل عظیم همین انجمن‌ها بود که به تدریج جنبش ملی تاتار شکل گرفت. در ژوئن ۱۹۸۸، هسته مرکز مردمی تاتار شکل گرفت و در مدت هفت ماه عهده‌دار برگزاری همایشی شد که بنیان یک سازمان رسمی با یک برنامه گسترده مبتنی بر ملیت را می‌گذاشت. جامعه فرهنگی مرجانی و باشگاه بلغار نو برای طرفداران تاریخ بلغار به عنوان بخش‌های تحت حمایت مرکز مردمی تاتار تشکیل شدند. اتحادیه فرهنگی و روشنفکری قوم‌شناسی کرشن، حزب استقلال ملی تاتار اتفاق، اتحادیه جوانان آزاتلیک، جنبش حاکمیت و مرکز جوانان فرهنگ مسلمانان ایمان همگی در سال ۱۹۹۰ تاسیس شدند.

در این زمان، بیشتر سازمان‌های تاتاری هنوز کم و بیش با مرکز مردمی تاتار که بانفوذترین سازمان مردمی تمرکزگرا بود، ارتباط نزدیک داشتند. اما چندی نگذشت و از بهار ۱۹۹۰ که تاتارستان دستخوش بحران قدرت شد، اختلاف نظر درباره برنامه و شیوه‌های کار در میان جنبش ملی نیز بالا گرفت. این موضوع سبب شد تا جناح تندروی این جنبش، خود را از صف طرفداران مرکز مردمی تاتار خارج کند و با عنوان حزب اتفاق خود را به ثبت برساند. با این وجود در بسیاری موارد مثل انتخابات شورای عالی اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۹ و انتخابات شورای عالی تاتارستان در سال ۱۹۹۰، سازمان‌های ملی سعی کردند فعالیت خود را با این مرکز هماهنگ کنند. در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۰، جنبش ملی در جمهوری تاتارستان کاملاً بانفوذ شده بود: طبق یافته‌های پژوهش جامعه‌شناختی دسامبر ۱۹۹۰، ۱۲ درصد بررسی‌شدگان اعتماد خود را به سازمان‌های ملی ابراز داشته بودند در حالی که میزان اعتماد به کمیته مرکزی اتحاد شوروی از ۹/۴ درصد فراتر نرفته بود. این سازمان‌ها در طول بحران قدرت در تاتارستان در فوریه-مارس ۱۹۹۰، به ویژه در دوره آماده‌سازی و تدوین بیانیه حاکمیت دولتی جمهوری شوروی سوسیالیستی تاتارستان نقش مهمی را برعهده داشتند.

رشد اقتصادی تاتارستان هم به عنوان یک منطقه و هم یک جمهوری ملی در کنار تمایلات دمکراتیک واپسین سال‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دست به دست هم داد تا جنبش‌های مردمی برپا شود که به نوبه خود در جنبش رستاخیر ملی تاتار در صدور بیانیه حاکمیت دولتی جمهوری تاتارستان در ۳۰ اوت ۱۹۹۰ نقش‌های مهمی را ایفا کرد. از این گذشته، این اقدام مورد حمایت بوریس یلتسین نیز بود که در آن زمان با مهارت تلاش می‌کرد از وضعیت تاتارستان و دیگر جمهوری‌های ملی در نبرد سیاسی خود با میخائیل گورباچف بهره‌برداری کند. به ویژه در ۵ اوت ۱۹۹۰، وقتی بوریس یلتسین به تاتارستان رفت سخنان مشهوری را بیان کرد که یک سال بعد، وقتی اظهارات وی همه جا پر شد با عجله آنها را پس گرفت. وی به تاتارستان توصیه کرده بود «حاکمیتی را که می‌توانید تحمل کنید، برعهده بگیرید». یلتسین حتی از این هم فراتر رفته و گفته بود «ما از هر گونه استقلال که جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی تاتار برای خود برگزیند استقبال می‌کنیم. ... من می‌خواهم بگویم: اگر شما می‌خواهید بر خودتان حکومت کنید، پس بشتابید.» این اظهار اغواگرانه یلتسین در سال ۱۹۹۰ که تا سال ۱۹۹۱ برای کلیه مناطق روسیه از جمله چچن، باشقیرستان و تاتارستان تکرار گردید به گالینا استاروویتووا، مشاور یلتسین در امور ملیت‌ها، نسبت داده می‌شود که به شدت مورد انتقاد ملی‌گرایان روسی قرار می‌گرفت. مبنای این نظر بر این نکته استوار بود که با اعطای درجه بالاتری از خودمختاری، انسجام این جمهوری‌ها در چارچوب هم اتحاد شوروی و هم فدراسیون روسیه حفظ خواهد شد. (Starovoitova, 1999: 44-45)

بیانیه جمهوری تاتارستان درباره حاکمیت دولتی آن، نه تنها نقطه آغازی برای توسعه سیاسی و اقتصادی جمهوری حاکم بر خود شد، بلکه راه را برای رویکرد جدیدی به فدراسیون روسیه به عنوان یک دولت دمکرات پایدار هموار کرد. بیانیه حاکمیت دولتی در نشست شورای عالی جمهوری در ۳۰ اوت ۱۹۹۰ صادر شد.

شایمیف، رئیس وقت شورای عالی جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی در بخش پایانی سخنان خود گفت که مهمترین واژه مربوط به حاکمیت در معنی تاتارستانی آن، واژه مسئولیت بود:

" با گذشتن از این مرحله تاریخی مهم در زندگی مردم چندملیتی تاتارستان، ما مسئولیتی را بر دوش گرفته‌ایم که تاکنون کسی در تاریخ جمهوری ما تجربه نکرده است.

اگر این حقیقت توسعه باشد، پس ما باید بی‌درنگ هوشیار شویم تا با این حکومت بر خودی که اعلام کردیم، بتوانیم سطح مادی و معنوی جمعیت جمهوری را بالا ببریم و مهم این است که دوستی مردمانی را که سده‌ها در سرزمین ما به سر برده‌اند، حفظ کرده و افزایش دهیم."

واژه مهم دیگری که وی در این سخنرانی به کار برد، واژه «چندملیتی» بود که همان ماهیت حاکمیت اعلام شده را داشت. راه حل شایمیف برای مسئله‌ای که حیاتی می‌دانست «بین‌الملل‌گرایی» و «سازگاری به نام خلاقیت دوجانبه» بود تا به این وسیله تعادل بین قومی پیچیده‌ای را که ارمنان تاریخ به تاتارستان بوده است، همچنان حفظ گردد. این بیانیه به نام مردم چندملیتی جمهوری و با حق امضای نماینده هر طرف بر روی این بیانیه رسمی اعلام شد.

حاکمیت ملی مستقل

دوره جدید حاکمیت ملی موجب بیداری همه توده‌های مردمی در سراسر اتحاد جماهیر شوروی پیشین شد. مردم یک‌باره اندیشه سالیان مدید در طرفداری از کمونیسم را رها و جزمیت جدیدی را به نام ضدیت با کمونیسم پذیرفته بودند. ضدیت با کمونیسم نه به عنوان راهی برای شناخت و درک اشتباه‌های جدی شوروی در گذشته، بلکه برای نفی کامل این گذشته به عنوان دوره‌ای از پوچی تاریخی مورد استفاده قرار گرفت. اندیشه ضدیت با کمونیسم در تفسیر فراشوروی آن نه تنها آزادی‌های مدنی زمان شوروی یا افراط‌گری‌های اقتصاد متمرکز، بلکه اساس مفهوم تأمین اجتماعی و امنیت عمومی را نیز به عنوان بازمانده سوسیالیسم، غیرضروری تشخیص داده و کنار گذاشته بود. مردم فکر می‌کردند می‌توانند از هر جهت از خود مواظبت کنند و با روی آوردن به دمکراسی و مالکیت خصوصی، آن بهشت روی زمین را که در فیلم‌های هالیوود و دیگر تبلیغات غرب دیده بودند، فوراً به دست آورند و برای دستیابی به این هدف، منابع در اختیار اتحاد شوروی پیشین کاملاً کافی به نظر می‌رسید.

در کنار ضدیت با کمونیسم، اندیشه دیگری به نام ملی‌گرایی شروع به شکوفایی کرد و در شکست اندیشه‌های حاکم پیشین در تلاش برای جمع‌آوری قدرت، توضیح ریشه‌های همه بدبختی‌ها و دادن نوید آینده‌ای بهتر برآمد. در تاتارستان، مانند بسیاری دیگر از

بخش‌های اتحاد شوروی پیشین، جنبش ملی‌گرا دو جناح داشت و بر پایه دو تقاضای اساسی استوار بود. تقاضای اساسی نخست، اشتیاقی برای خودمختاری فرهنگی و توسعه ملی آزاد بود که در طول سالیان دراز از سرکوب امپراطوری روسیه عملاً غیرممکن و در زمان حکومت کمونیستی هم بسیار دشوار شده بود. دومین تقاضا، استقلال اقتصادی کامل بود که به عنوان ضروری‌ترین پیش‌نیاز توسعه فرهنگی بیشتر به شمار می‌رفت.

آنچه موجب شد تا سرنوشت تاتارستان را از چپن متفاوت سازد، رهبری این جمهوری در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که همه چیز را در پرتو یک مبارزه پایدار، مرموز و اثبات شده برای حقوق دمکراتیک جدید آن در درون چارچوب اتحاد جماهیر شوروی یا در درون چارچوب فدراسیون روسیه می‌دانست. در عمق آرزوی تاتارستان برای حاکمیت، همواره این احساس نهفته بود که این جمهوری در گذشته‌های دور از چنین وضعیتی برخوردار بوده است. در اوت ۱۹۹۶، گردهمایی بین‌المللی گسترده‌ای درباره «پیشگیری از نبردهای مرگبار: راهبرد و نهادها» در مسکو تشکیل گردید که موضوع آن بررسی عمیق ریشه‌ها و پیامدهای نبردهای بین‌دولتی و بین‌قومی در سرزمین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیشین بود. در این گردهمایی، شایمیپف، رئیس‌جمهور سابق تاتارستان، گفته بود:

" به اعتقاد من، سازماندهی بسیار ضعیف اتحاد جماهیر شوروی، علت اصلی این نبردها بود. برای چنین دولت منظمی که همه چیز در آن متمرکز بود نه یک (جمهوری) متحد می‌توانست حقوق واقعی داشته باشد، نه یک جمهوری خودمختار، چه رسد به استان‌ها و شهرستان‌ها. همه چیز از جمله تولید نخ و سوزن، دقیقاً طبق فرامین مرکز و از طریق برنامه‌های متمرکز انجام می‌گردید. وقتی اجرای پرسترویکا در سال ۱۹۸۵ شروع شد، همه جمهوری‌ها شروع به بحث درباره حقوق خود کردند. تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اندیشه‌های مربوط به حقوق مردمان برای تعیین سرنوشت خود در جهان غالب شده بود. بنابراین منطقی بود که فرآیند صدور بیانیه‌های حاکمیت دولت یک‌باره در همه جا از سوی جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی و سپس جمهوری‌های خودمختار آغاز گردد." (Bukharaev, 2007: 176)

در تاتارستان روشنترین دلیل توجه رهبری تاتارستان به مسائل ملیت‌ها، چاپ برگه‌های رأی در جمهوری به شش زبان است. درباره تنوع زندگی مذهبی در تاتارستان هم باید گفت که شاید پر معنی‌ترین نشانه حقوق معنوی برابر مردمان تاتارستان در قلب قازان

یعنی کرملین (قلعه) قازان، بنای باشکوه مسجد قل شریف به عنوان نماد تداوم تاریخ و معنویت مردم تاتار است که همزمان با بازسازی کلیسای تاریخی تبشیری ارتدکس تکمیل گردید. بر اساس افسانه‌های موجود، این کلیسا در سال ۱۵۵۲ بر جای مسجدی که نیروهای ایوان چهارم، معروف به ایوان مخوف در جریان تصرف قازان ویران کرده بودند، بنا شده بود. این دو عبادتگاه باشکوه، درست در کنار یکدیگر در کرملین قازان قرار گرفته‌اند و همین نزدیکی آنها نمادی از یک دستاورد مهم در ترکیب اجتماعی در تاتارستان است. این دو بنا گویای «حساب‌های تاریخی تسویه شده‌اند» و «زمان آن فرا رسیده تا درباره آینده بیاندیشیم و این آینده را با تلاش‌های مشترک خود بسازیم.»

موضوع تابعیت مضاعف در جمهوری تاتارستان نیز در راستای همین نحوه نگرش به آینده است. جامعه تاتارستانی بر پایه تابعیت خود بنا شده است و این موضوع در قانون اساسی جمهوری تاتارستان و قرارداد ۱۹۹۴ با فدراسیون روسیه به ثبت رسیده و در عمل نیز به شکل حضور دو زبان رسمی، نظام تأمین اجتماعی جمهوری، ویژگی‌های انتخابات برای ارکان قدرت جمهوری، سیاست اقتصادی متمایز و این قبیل موارد، نمود یافته است. موضوع گذرنامه جدید روسی، سبب تشویق تغییر قانون تابعیت تاتارستان شد. از آنجا که زبان روسی شش حرف الفبای تاتاری را ندارد و طبیعتاً، نام کوچک و خانوادگی بسیاری از تاتارها نادرست نوشته می‌گردید، جمهوری تاتارستان اصرار داشت نمادهای خود را بر گذرنامه روسی شهروندان تاتارستانی درج کند، این تقاضا در سال ۲۰۰۱ برآورده شد و همچون در دوره شوروی که به دو زبان صادر می‌شد، یک برگ دیگری به زبان تاتاری به کلیه گذرنامه‌های تاتارستانی پیوست گردید که حاکی از تابعیت تاتارستانی در داخل فدراسیون روسیه بود. پذیرش تابعیت تاتارستانی از یک پدیده جدید در جامعه نیز حکایت می‌کند. در واقع به جای ملت روسی (قوم روسی) (پشت این عبارت، روسیه چندقومی پنهان شده است) به عنوان منشأ و منبع دولت، چیزی که در تاتارستان پیشنهاد می‌گردید، مفهوم جامعه دیگری است که بر پایه تعادل منافع قومی استوار شده باشد.

تقویت وضعیت دولت برای تاتارستان پدیده جدیدی را به نام توسعه روابط خارجی مطرح کرده که به نوبه خود با افزایش گستره روابط، موجب تغییر برداشت‌های تاتارها درباره جهان شده است. در ارکان قدرت جمهوری تاتارستان مفهومی به نام موضوع حقوق بین‌الملل برای معرفی ویژگی سیاست خارجی تاتارستان به کار برده می‌شود و این بدین

خاطر است که این جمهوری هم در قانون داخلی و هم در قرارداد با روسیه، حق داشتن روابط بین‌المللی را برای خود محفوظ داشته است. در این فرآیند، ارکان قدرت جمهوری به طور مستقل پاسخگوی تعهدات خود هستند. در اصل ۶۱ قانون اساسی تاتارستان این گونه نوشته شده است: «جمهوری تاتارستان یک دولت حاکم و موضوع حقوق بین‌الملل، همراه با فدراسیون روسیه (بر اساس قرارداد تقسیم اختیارات قانونی و هیات‌های دوجانبه اقتدار دولت) می‌باشد.» اصل ۶۲ با جزئیات بیشتری فضای روابط خارجی را معرفی کرده است: «جمهوری تاتارستان می‌تواند به ایجاد روابط با دیگر دولت‌ها، بستن قراردادهای بین‌المللی، تبادل نمایندگان دیپلماتیک، کنسولی، تجاری و غیره، مشارکت در فعالیت سازمان‌های بین‌المللی در چارچوب اصول حقوق بین‌الملل اقدام نماید.» قانون اساسی تاتارستان، صرف‌نظر از تضادهای آن با قانون اساسی روسیه، طبق قرارداد دوجانبه ۱۵ فوریه ۱۹۹۴ با عنوان درباره تقسیم اختیارات قانونی و هیات‌های دوجانبه میان ارکان قدرت دولتی فدراسیون روسیه و ارکان دولتی جمهوری تاتارستان، یک سند معتبر پایدار است؛ اما چگونگی برخورد با عبارت موضوع حقوق بین‌الملل دستخوش تغییراتی شده است. امروزه از حق تاتارستان برای ایجاد روابط بین‌المللی فقط به عنوان یک موضوع قانونی محدود برداشت می‌شود که در عمل فقط به معنی حق فعالیت در داخل چارچوب قرارداد دوجانبه است و از آنجا که هیچ توافق بین‌دولتی ویژه‌ای در این مورد صورت نگرفته است، اختیارات جمهوری از یک سو در مقام عمل و بر اساس نیازهای تاتارستان و از سوی دیگر در هماهنگی متقابل مواضع با وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه تعیین شده است. در چنین شرایطی، تاتارستان خود را یک موضوع حقوق بین‌الملل می‌داند، اما وضعیت حقوق بین‌المللی آن به قلمرو جمهوری محدود مانده و مسائل جنگ و صلح، ورود به ائتلاف‌های نظامی، الحاق به سازمان ملل متحد و برخی تعهدات دیگر را که برای روسیه تعهد راهبردی ایجاد کند، شامل نمی‌شود.

با این حال دو موافقت‌نامه بین‌دولتی درباره تقسیم اختیار در حوزه روابط اقتصادی- خارجی (۱۹۹۴) و عادی‌سازی روابط در مسائل امور گمرکی (۱۹۹۳) منجر به ایجاد نهادی قانونی برای ورود تاتارستان به بازارهای خارجی گردید (Opcit, 71-74) و به دنبال آن بود که تاتارستان توانست موافقت‌نامه‌های بین‌دولتی را در زمینه همکاری‌های بازرگانی و اقتصادی، علمی و تکنولوژیکی و فرهنگی با بیشتر کشورهای مستقل

مشترک‌المنافع، مجارستان، لیتوانی، ترکیه، بلغارستان، لهستان، ایران، ساکسونی سفلی، کوبا و غیره ببندد. نمایندگی‌های تاتارستان در برخی کشورها از جمله در ازبکستان، جمهوری آذربایجان، اوکراین، قزاقستان، لیتوانی، فرانسه، ایالات متحده آمریکا، جمهوری چک گشایش یافتند. این نمایندگی‌ها به تام‌الاختیار، دائمی، بازرگانی و اقتصادی طبقه‌بندی می‌شوند و وظیفه آنها حفظ ارتباط با ارکان رسمی کشورهای میزبان، اطلاع‌رسانی درباره تاتارستان، بستن قرارداد با شرکت‌های بازرگانی و در صورت سکونت گروهی از تاتارها در آنجا، حفظ روابط فرهنگی با آنان می‌باشد. گذشته از کشورهای خارجی، نمایندگی‌های جمهوری تاتارستان در مسکو، سنت‌پترزبورگ و ایکاترینبورگ نیز گشایش یافت. فعالیت این نمایندگی‌ها از سوی اداره روابط خارجی که وابسته به ریاست جمهوری تاتارستان است، هماهنگ می‌شود.

امروزه جمهوری تاتارستان اولویت‌هایی را در روابط خارجی خود اعمال کرده است که اولویت نخست در روابط با مهمترین شرکای بازرگانی از جمله شرکت‌های آلمان، لیتوانی، لهستان، فنلاند، ایالات متحده آمریکا، مجارستان، ایتالیا، هند، ترکیه و انگلستان است. در میان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بیشترین حجم بازرگانی با اوکراین، قزاقستان و ازبکستان است و در سال‌های اخیر، تاتارستان برای به دست آوردن بازارهای کشورهای عربی و آسیای جنوب شرقی در زمینه صنایع خودرو، بالگرد، هواپیما و تجهیزات نظامی گام‌هایی برداشته است. سفرهای رسمی رئیس‌جمهور سابق شایمیوف به مصر، ایران، مالزی، امارات متحده عربی که با هدف ایجاد زمینه سیاسی برای همکاری اقتصادی با این کشورها صورت گرفته بود، مورد استقبال عالی‌ترین سطوح رسمی این کشورها قرار گرفت. بازدیدهای هیات‌های رسمی کشورهای شرقی از تاتارستان هم حاکی از جدیت تمایل و امکان مشارکت بلندمدت بین‌دولتی بوده است.

هدف دیگری را که جمهوری تاتارستان در فعالیت‌های خارجی خود دنبال می‌کند، بهره‌برداری از «وجود پراکندگی تاتاری» است. طبق سرشماری سال ۱۹۸۹، تعداد تاتارها در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیشین تقریباً ۷ میلیون نفر بود. تعداد واقعی تاتارها تا حدودی بیشتر از این است، چرا که بسیاری افراد به انگیزه‌های مختلف، خود را به عنوان قوم روسی، باشقیری، ازبکی، قزاق و غیره معرفی کرده بودند. گذشته از روسیه، تاتارها در ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و جمهوری آذربایجان نیز ساکن‌اند. بیش از ۱ میلیون تاتار فقط در آسیای

مرکزی اقامت دارند. در سالهای اخیر، بسیاری از آنها به مناطق مسکونی عمده تاتارها در روسیه مهاجرت کرده‌اند، اما انبوهی از آنان همچنان در ازبکستان و قزاقستان باقی مانده‌اند. به علاوه، یک گروه کوچک پراکنده تاتاری هم در ترکیه، لیتوانی، لهستان، فنلاند، آلمان، ایالات متحده و استرالیا زندگی می‌کنند. با وجود پراکندگی تاتارها در کشورهای مختلف، آنها با هم در ارتباط هستند. این پراکندگی‌ها با اعمال فشار بر رهبران جمهوری تاتارستان، آنان را مجبور به اتخاذ سیاست مشخصی در سطح ملیت و تصمیماتی برای توسعه فرهنگ به ویژه تهیه کتاب‌های درسی و غیردرسی برای همه تاتارها کرده است. (Khakimov, 2004-5: 45-61)

این پدیده سیاسی در تاتارستان امروز در واقع تحقق عملی اصل سیاسی رئیس‌جمهور سابق، شایمیف است که آن را «سازگاری به نام خلاقیت متقابل» نامیده است. جین رابرت راویو، پژوهش‌گر فرانسوی، درباره این اندیشه می‌نویسد:

"اندیشه گسترده ملی تاتارستانی را با ثبات بسیار آن می‌توان تشخیص داد. ... سیاست فعال نهادهای دولتی جمهوری در طول چند سال گذشته روی آگاهی عمومی هم تاتارها و هم کل جمعیت تاتارستان تاثیر گذاشته است. خودآگاهی تاتارها، قوی‌تر و زبان آنها، زبان رسمی شده و حضورشان در زندگی اجتماعی هم گسترش یافته است. تاتارستان نقش قابل توجهی را نه تنها در روسیه، بلکه فراتر از مرزهای آن برعهده گرفته است و ارزش‌های سراسر جمهوری، شرایط لازم را برای تشکیل یک جامعه مدنی تاتارستانی فراهم کرده است." (Ravio, 1992: 42-59)

نتیجه‌گیری

بیانیه حاکمیت دولتی که بیست سال پیش، در ۳۰ مه ۱۹۹۰ از سوی شورای عالی دولتی تاتارستان صادر شد نه تنها ثبات جمهوری تاتارستان را تضمین کرد، بلکه اندیشه و ویژگی‌های منحصر به فرد حاکمیت تاتارستان و زمینه حفظ و توسعه یک فدراسیون روسیه دمکراتیک را نیز فراهم نمود. این جمهوری در این مدت نه تنها توانست از زیر یوغ کمونیسم خارج شود، بلکه به یکی از موفق‌ترین جمهوری‌های در حال توسعه در فدراسیون روسیه کنونی تبدیل گردید. آنچه در این مدت بیست سال حاکمیت در تاتارستان انجام شد، سیاست مبتنی بر ملیت‌های مختلف در این جمهوری به عنوان یکی از مشخصه‌های ویژه الگوی تاتارستانی بود. توجه تاتارستان به مسائل ملیت‌های مختلف در این جمهوری تنها از

آرزوی تاریخی تاتارهای قازان برای تشکیل دولت خود و خوداتکایی فرهنگی - معنوی، ناشی نمی‌شود، بلکه در درون الگوی تاتارستانی یک سیاست توسعه اقتصادی نیز نهفته است که ضمن مقاومت در برابر شوک دستوری از جانب مسکو، مانع خصوصی‌سازی کامل توده‌ها نیز شده است. از همین رو است که با وجود همه مشکلات مالی، وضعیت اقتصادی و سیاسی در تاتارستان حتی امروزه نیز بسیار باثبات‌تر از بسیاری مناطق است و در جلوگیری از درگیری اقوام و درگیری نظامی با فدراسیون روسیه موفق عمل نموده و با امضای قرارداد دوجانبه‌ای در ۱۵ فوریه ۱۹۹۴ درباره تقسیم اختیارات قانونی و هیات‌های دوجانبه میان ارکان قدرت دولتی فدراسیون روسیه و ارکان دولتی جمهوری تاتارستان نه تنها بر خودمختاری بی‌سابقه خود تأکید نموده، بلکه در پایداری اصلاحات اقتصادی و سیاسی خود نقش مهمی را برعهده گرفته است.

جمهوری تاتارستان با وجودی که هسته اصلی قوم تاتار را تشکیل داده است، اما دو مسئله منشأ هویت تاتاری در کشاکش میان بلغارگرایان و تاتارگرایان و پراکندگی قومی تاتارها در دیگر جمهوری‌های شوروی سابق از جمله مسائل مهم هویتی پیش رو در این جمهوری است که باید با تداوم استفاده از همین الگوی تاتارستانی حل و فصل گردد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید (۱۹۶۷-۱۹۶۵)، "شرح نهج البلاغه"، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، چاپ افست بیروت، بی تا، ج ۸.
۲. براون ادوارد گرانویل (۱۳۵۶)، "تاریخ ادبی ایران"، ج ۱: از قدیمترین روزگار تا زمان فردوسی، ترجمه و تحشیه و تعلیق علی پاشا صالح، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۱.
۳. توینبی، آرنولد جوزف (۱۳۶۸)، "تاریخ تمدن: تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر"، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی.
۴. چائویی، شه یوان (۱۳۵۰)، "تاریخ سری مغولان"، ترجمه از مغولی به فرانسوی از [پل پلیو، ترجمه] فارسی از شیرین بیانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. راکه ویلتس ایگور دو (۱۳۵۳)، "سفیران پاپ به دربار خانان مغول"، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات خوارزمی.
۶. ساندرز، جان جوزف، "تاریخ فتوحات مغول"، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۷. سعدی مصلح بن عبدالله (۱۳۷۷)، "گلستان سعدی"، چاپ غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۸. فضل الله، همدانی رشیدالدین (۱۳۷۳)، "جامع التواریخ"، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، نشر البرز، ج ۱.
۹. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، "زین الاخبار"، چاپ عبدالحی حبیبی (۱۳۷۴)، چاپ افست تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰. مولوی، جلال الدین محمدبن محمد، "کلیات شمس یا دیوان کیبیر (۱۳۵۵)"، چاپ بدیع الزمان فروزانفر، تهران، ج ۶.

11. Bahry Donna (2002), "Ethnicity and Equality in Post-Communist Economic Transition", Europe-Asia Studies, vol. 54, no. 5.
12. Bukharaev Ravil (2007), "The Model of Tatarstan: Politics as a Creative Process", Anthropology & Archeology of Eurasia, Institute of History, Academy of Sciences of the Republic of Tatarstan, Kazan.
13. Davletshin T. (1974), "Soviet Tatarstan: Theory and Practice of Leninist National Policy", London.
14. Ilishiev Ildus (1998), "From Linguistic Rectification to Linguistic

Federalism and Back?", Anthropology and Archeology of Eurasia, vol. 37, no. 2, Fall.

15. Iskhakov D. M., L. V. Sagitova and I. L. Izmailov (2004-5), " **The Tatar National Movement of the 1980s-90s** ", Anthropology & Archeology of Eurasia, Vo. 43, no. 3, Winter 2004-5.

16. Khakimov R. S. (2004-5), " **The Tatars: An Afterword** ", Anthropology & Archeology of Eurasia, vol. 43, no. 3, Winter.

17. Martin Terry (2001), " **The Affirmative Action Empire: Nations and Nationalism in the Soviet Union 1923-1939** ", Ithaca, Cornell University Press.

18. Mukhametdinov R., Zarozhdenie i evoliutsiia tiurkizma, Kazan, Musina Rozalinda N. (2004), " **Ethno social Development and Identity of Contemporary Tatars** ", Anthropology & Archeology of Eurasia, vol. 43, no. 2, Fall.

19. Pilkington Hilary and Galina Yemelianova (2002), " **Islam in Post-Soviet Russia** ", New York, Rutledge.

20. Ravio Zh. R. [J[ean]-R[obert] Ravieau](1997), " **Tipy Natsionalizma, Obshchestvo i Politika v Tatarstan Polis 1992** ", nos. 5/6.Respublika Tatarstan, 19 March.

21. Sharafutdinova Gulnaz (2003), " **Para diplomacy in the Russian Regions: Tatarstan's Search for Statehood** ", Europe-Asia Studies, vol. 55, no. 4.

22. Starovoitova Galina (1999), " **Natsional'Noe Samoopredelenie: Podkhody I Izuchenie Sluchaev** ", St. Petersburg, Pravda.

23. Tishkov V. A., Ethnicity (1997), " **Nationalism and Conflict in and after the Soviet Union: The Mind Aflame** ", London, Sage, Prio, UNRISD.

24. www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=3004

25. www.kcn.ru/tat_en/politics/dfa/diaspor/diaspor.htm

26. www.perepis2002.ru.

27. www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=91750

28. www.tatar.ru/?dnsid=f886cfb7c3fbe6d2e34531d0fdbafbd6&node_id=1282

پیشگامان
پرتال جامع علوم انسانی